

تحقیقی پیرامون:

بررسی واژه " نطق و تسبیح "
در قرآن و روایات

زیر نظر استاد ارجمند:

دکتر شاملی

دانشجوی کارشناسی ارشد قرآن و حدیث:

محسن سلیمیان

شماره دانشجویی: ۸۹۰۲۳۰۸

چکیده :

همان گونه که در بسیاری از آیات قرآن کریم و روایات ائمه ی اطهار(ع) آمده، همه ی موجودات عالم و به تعبیر قرآن، هر آن چه در آسمان ها و زمین است، به تسبیح خداوند مشغول اند. در این مقاله، معانی تسبیح در لغت تسبیح (موجودات، ملائک، پیامبران، آسمانها و زمین)، در قرآن کریم و روایات و حقیقت تسبیح را مورد بحث و بررسی قرار می دهیم. همچنین به بیان معانی نطق موجودات و جمادات در لغت و آیات قرآن و روایات می پردازیم.

امید است خداوند متعال همه ما را از مسبحین حقیقی قرار دهد

کلید واژه ها:

تسبیح ، نطق ، حمد، سبوح ،

معانی تسبیح در لغت

احمد بن فارس در کتاب ((معجم مقاییس اللغة)) برای ریشه تسبیح (سبح) دو ماده را ذکر کرده است: یکی بمعنی عبادت و دیگری سعی و تلاش. وی سپس تسبیح را بمعنی تنزیه و دور دانستن خداوند از هر بدی معنی نموده است
وی می گوید:

سبح ، السین و الباء و الحاء اصلان : احدهما جنس من العبادۀ ، و الاخر جنس من السعی . فالاول السبحة و هی الصلاة ، و یختص بذلک ما کان نفلا غیر فرض ... و من الباب التسبیح و هو تنزیه الله جل و ثنائه من کل سوء و التنزیه التبعید. و العرب تقول : سبحان من کذا، ای ما ابعده ... و فی صفات الله عزوجل : سبوح و اشتقاقه من الذی ذکرناه ، انه تنزه من کل شیء لاینبغی له . و السبحات الذی جاء فی الحدیث : جلال الله جل ثنائه و عظمته . شاهد بر اول (سبحة) است که سبح (سین و باء و حاء دو اصلند: یکی از جنس عبادت و دیگری از جنس سعی بمعنی صلاۀ و ستایش است . آنچه از تسبیح که مستحب باشد نه واجب به این قسم مخصوص است ... از همین باب تسبیح بشمار می آید و آن منزّه و پاک دانستن خداوند است از هر بدی . و تنزیه بمعنی تبعید نیز می آید. عرب می گوید سبحان من کذا یعنی یعنی چه بعید است او و... از جمله صفات خداوند سبوح است . اشتقاق سبوح از همین است که ذکر نمودیم . یعنی از هر چه سزاوار و شایسته او نیست بدور است . و سبحات که در حدیث آمده است ، جلال خداوند جل و علا است

راغب اصفهانی در (المفردات) تسبیح را از یک ماده گرفته که آن جریان سریع است . وی سپس تسبیح را به معنی جریان سریع در عبادت حق تعالی معنی نموده است

ابن اثیر جزری در کتاب (النهاية) بیان ذیل را در معنی تسبیح آورده است:

((قد تكرر فی الحدیث التسبیح علی اختلاف تصرف اللفظة . و اصل التسبیح : التنزیه و التقدیس و التبرئة من النقائص ثم استعمال فی مواضع تقرب منه اتساعا. يقال سبحته اسبحة تسبیحا و سبحانا. فمعنی سبحان الله تنزیه الله و هو نصب علی المصدر بفعل مضمّر کانه قال : ابری الله من السوء برائة . و قيل معناه : التسرع الیه و الخفة فی طاعته . و قيل معناه : السرعة الی هذه اللفظة . و قد يطلق التسبیح علی غیره من انواع الذکر مجازا کالتحمید و التمجید و غیرهما))

ذکر تسبیح با اختلاف الفاظ آن در حدیث تکرار شده است و اصل آن منزّه دانستن و مقدس شمردن و پاک و بی عیب نمودن از نقایص است . سپس در موارد نزدیک به آن معنی از باب توسعه در معنی استعمال گشته است . گفته

می شود: منزه شمردم او را و منزه می دانم او را به نوعی از تسبیح . پس معنی سبحان الله منزه شمردن خداوند است و سبحان بنا بر مصدر منصوب بسبب فعل مضمری است ، گویا گفته است که مبرا می شمارم خداوند را از هر بدی بنوعی از برائت . و گفته شده است که معنی آن سرعت نمودن بسوی او و سبکبال شدن در راه طاعت او است . و گفته شده است که معنایش سرعت نمودن در ذکر همین لفظ تسبیح است . و گاهی تسبیح بر غیر آن فیومی در ((المصباح المنیر)) می گوید اقسام ذکر نیز اطلاق می گردد مثل تحمید و تمجید و غیر آن ((التسبیح التقدیس و التنزیه یقال : سبحت الله ای نزهته عما یقول الجاهدون و یکون بمعنی الذکر و الصلاه یقال فلان یسبح الله : ای یدکره باسمائه نحو سبحان الله و هو یسبح ای یصلی ... و یکون بمعنی التحمید نحو: سبحان الذی سخر لنا هذا و سبحان ربی العظیم ای الحمد لله ... و السبحات التي فی الحدیث : جلال الله و عظمته و نوره و بهائه ... سبح قدوس بضم الاول ای : منزه عن کل عیب و سوء... و سبحان الله ، علم علی التسبیح و معناه تنزیه الله عن کل سوء))

تسبیح مقدس شمردن و منزه دانستن است ، گفته میشود تسبیح کردم خدا را یعنی منزه دانستم او را از آنچه منکران او می گویند. همچنین تسبیح بمعنای ذکر نیز می آید گفته می شود که فلانی تسبیح خدا می گوید یعنی او را با نامهایش یاد می نماید، مثل سبحان الله و او تسبیح می کند یعنی نماز می گزارد... همچنین بمعنی تحمید نیز می آید مثل : سبحان الذی سخر لنا هذا و سبحان ربی العظیم یعنی : حمد مخصوص پروردگار است ... و سبحات که ... در حدیث آمده است ، جلال و عظمت و نور و بهاء خداوند است سبح قدوس ، به ضم سین ، منزه و پاک است از هر عیب و بدی ... و سبحان الله ، علم شده است بر تسبیح و معنایش تنزیه خداست از هر بدی

علامه طبرسی (ره) در مفهوم لغوی تسبیح می گوید:

((التسبیح : تنزیه الله تعالی عن السوء و عمالا یلیق به و السبوح : المستحق للتریه و التعظیم ... و سبحان ، اسم المصدر. قال سیبویه : سبحان الله معناه برائه الله من کل سوء و تنزیه الله ... و هو مشتق من السبح الذی هو الذهاب و لایجوز ان یسبح غیر الله و ان کان منزها لانه صار علما فی الدین علی اعلی مراتب التعظیم التي لایستحقها سواه ، كما ان العبادۀ هی غای فی الشکر لایستحقها سواه))
تسبیح پاک شمردن خداوند است از بدی و آنچه در خور شأن او نیست و سبوح سزاوار تنزیه و تعظیم می باشد... و سبحان اسم مصدر است . سیبویه گفته است معنی سبحان الله پاک شمردن خدا است از هر زشتی و منزه دانستن خدا... و آن تسبیح از ماده (سبح) ریخته شده است که بمعنی رفتن است و جایز نیست که غیر خدا تسبیح شود هر چند که مبرا از عیب باشد زیرا آن کلمه علم شده است در دین برای بالاترین مراتب تعظیم و آن غیر خداوند را نشاید همانگونه که عبادت نهایت شکر است و غیر خدا مستحق آن نیست

حاصل معنی تسبیح در کلام اهل لغت

عصاره و حاصل معنی تسبیح در کلمات اهل لغت ، دور دانستن حق تعالی است از نقایص و بدیها و این معنی از تمامی کلمات اهل لغت بدست می آید، اگر چه در معنی (سبح) و برخی از مشتقات آن نیز معانی مختلفی ارایه شده است

آنجا که به حیوانات و جمادات نسبت اکنون که از مفهوم لغوی تسبیح فارغ آمدیم ، به حقیقت تسبیح ، بخصوص داده می شود می پردازیم

تسبیح موجودات و ماهیت آن در قرآن

تسبیح :

به معنای منزه داشتن است که با زبان انجام شود و به این دلیل با صیغه ی مضارع تعبیر شده است که استمرار را بفهماند؛ از جمله

«یسبح لله ما فی السماوات و ما فی الارض المک القدوس العزیز الحکیم» ۱
«و ان من شیء الا یسبح بحمده ولكن لا تفقهون تسبیحهم» - (۲)

برخی از مفسرین بر این عقیده اند که کلام منحصر در آواز نیست، بلکه هر چه که از مقاصد کشف و بهره برداری کند، کلام است. و چون همه ی موجودات به طور صریح از وحدانیت رب خود در ربوبیت کشف می کنند و او را (۳) از هر نقص و عیبی منزه می دارند، پس باید گفت که آسمان و زمین خدا را تسبیح می کنند برخی دیگر از مفسرین بر این نظرند که تسبیح برای تمامی موجودات از قبیل لفظ و صوت است و هر موجودی برای خود لغتی دارد که هر کلمه اش برای معنایی وضع شده است، ولی حواس ما زبان سایر موجودات را درک نمی کند. برخی نیز هر نوع تسبیحی را برای موجودات قائل اند. در حدیث آمده است که روزی شخصی از پیامبر اکرم (ص) معجزه ای خواست

حضرت نه دانه ریگ را در دست گرفت و از آن ها خواست تا خدای را تسبیح گویند. آن شخص گفت: ما شنیدیم که ریگ ها تسبیح می گفتند و وقتی ریگ ها را به زمین می گذاشتند، ساکت می شدند. و چون در دست آن جناب قرار می گرفتند، مشغول تسبیح می شدند (۴)

همه ی آسمان های هفت گانه و زمین، و موجوداتی که بین آن ها هستند، همه او را منزه می دارند و هیچ موجودی نیست، مگر آن که با حسش خداوند را منزه می دارد؛ ولی شما تسبیح آن ها را نمی فهمید که او همواره بردبار و آموزنده است

تسبیحی که گوش ما اجنبی از اوست، نطق است، حرف است، لغت است؛ اما نه به لغت و نطق ما. ادراک است، « منتها ادراک به اندازه ی سعه ی وجودی خودش. ما هم از باب این که ادراک نمی کنیم حقایق این موجودات تمام عالم زنده است. همه هم .را، محجوب هستیم و چون محجوب هستیم، مطلع نیستیم. عالم پر از هیاهو است اسم الله هستند» (۵)

امواج و اصواتی که از موجودات منتشر می شوند:

در تایید نظر اخیر باید گفت: فرکانس هایی که گوش طبیعی قادر به شنیدن آن هاست، بین ۲۰ تا ۲۰ هزار هرتز قرار دارند و اصوات خارج از این حدود شنوایی، برای انسان سکوت است (۶). اما تعداد چشم گیری از جانوران قادر به شنیدن در محدوده ی فراصوت هستند. در سال ۱۹۸۵، طی پژوهشی مشخص شد، برخی جانوران نه تنها صداهای فراصوت را می شنوند، بلکه خود نیز می توانند چنین صداهایی را ایجاد کنند و از پژواک آن در جهت یابی، شکار، فرار از دشمن و... استفاده کنند. از این دسته جانوران می توان خفاش، دلفین، نهنگ و شب پره را نام برد.

اگر در یک شب آرام در کنار دریاچه ی « لوگان» در شمال ایتالیا، دستگاهی را که صدای فراصوت را برای ما قابل شنیدن می کند، روشن کنیم، صداهایی به گوش می رسد، شبیه چند صدای مته و چکش بادی که فریادهای فراصوت خفاش ها هستند. هم چنین در محیط های دریایی آرام، اگر انسان یک میکروفون یرآبی را به داخل یک جزیره ی مرجانی فرو برد، ناگهان در جهانی که تا آن زمان خاموش به نظر می آید، سر و صداهای وحشتناکی

خواهد شنید. اما چون پرده ی صماخ گوش انسان قارذ نیست، با دامنه های نوسانی نسبتاً کوتاه و پراثری صوت منتقله در آب به نوسان درآید، این اصوات برای او غیرقابل شنیدن (۷) هستند

حال آیا در تأیید آیات فوق می توان نتیجه گرفت که ذکر و تسبیح این موجودات، تسبیح تکوینی است که علامه طباطبایی می فرماید، از نوع نطق است، منتها در حدود شنوایی ما نیست و حضرت امام خمینی (ره) نیز به آن قائل هستند در مورد موجودات بی جان، همان گونه که در مورد تسبیح سنگ ریزه در دست پیامبر اکرم (ص) نقل شده، مطلب جالب تر است. زیرا در علوم ثابت شده است که مولکول ها و اتم ها قادرند، طول موج های ویژه ای را در گستره ی طیف موج های الکترومغناطیسی جذب و نشر کنند

امروزه با کمک گیرنده های ویژه ای می توان طیف نشری این ذره ها را بدست آورد. در این طیف ها، هر طول موج با یک خط روشن در زمینه ای تیره مشاهده می شود. برخی طول موج های نشر شده از این ذره ها، در گستره ی امواج رادیویی قرار دارند. برای مثال، اتم های هیدروژن امواجی با طول ۲۱ سانتی متر برابر با ۱۴۳۰ مگاهرتز از خود منتشر می کنند و در واقع، این گونه سخن می گویند؛ زیرا با یک گیرنده ی امواج رادیویی می توان آن را به صورت قابل شنیدن تبدیل کرد. هم چنین عنصر هلیم نیز قبل از این که در زمین یافت شود، در سال ۱۸۶۸ میلادی از طریق امواجی که از خود منتشر می سازد، وجود خود را به انسان اعلام کرد کتاب درسی شیمی سال دوم متوسطه، صفحه: ۱۸

آیا انتشار امواج توسط تمام ذرات، تسبیح آن ها نیست؟

تسبیح موجودات در قرآن کریم

سخن از تسبیح موجودات در قرآن کریم بسیار به میان آمده است. خدای سبحان، تسبیح را گاهی به خود نسبت میدهد و خود، ذات مقدسش را منزّه شمرده و تسبیح می گوید و گاهی تسبیح را به ملائکه نسبت می دهد و گاه به پیامبران، در مواردی هم به حیوانات و نباتات و جمادات و یا به عامه موجودات، هر چه هست نسبت می دهد.

تسبیح خداوند از ذات اقدس خویش

از جمله مواردی که خداوند متعال، خود، ذات مقدسش را تسبیح گفته است آیات ذیل است:

"لو كان فيهما آلهة الا الله لفسدتا فسبحان الله رب العرش عما يصفون " (۸)

اگر در آن آسمان و زمین خدایانی غیر از خدای سبحان باشد تباه می گردند. پس خداییکه پروردگار عرش است پاک است از آنچه آنان توصیف می نمایند.

" سبحان ربك رب العزة عما يصفون " (۹).

منزه است خدای تو، خدای مقتدر و بی همتا از آنچه آنان او را توصیف می کنند.

تسبیح ملائکه

در آیات ذیل تسبیح حضرت حق به ملائکه نسبت داده شده است:

((و ترى الملائكة حافين من حول العرش يسبحون بحمد ربهم (...)). (۱۰)

و تو ملائکه را به دور عرش می بینی که گرد آمده و تسبیح به حمد پروردگارشان می کنند.

تكاد السموات يتفطرن من فوقهن و الملائكة يسبحون بحمد ربهم و يستغفرون لمن في الارض (...)) (۱۱)

نزدیک است که آسمانها از فرازشان شکافته گردند و ملائکه به حمد خدایشان تسبیح می گویند و برای آنکه در

زمین است طلب مغفرت می نمایند.
و یسبح الرعد بحمده و الملائكة من خيفته...)) (۱۲)
و رعد بحمد او تسبیح می گوید و ملائک نیز از بیم قهر او.

تسبیح پیامبران

خداوند سبحان در آیات ذیل ، تسبیح ذات اقدسش را به پیامبران نسبت می دهد:
((و سبح بحمد ربك قبل طلوع الشمس و قبل الغروب)) (۱۳)
قبل از طلوع خورشید و قبل از غروب به حمد خدای سبحان تسبیح بگو.
((فلو لا انه كان من المسبحین للبت فی بطنه الی یوم یبعثون)) (۱۴)
اگر نه آن بود که او - یونس (ع) - از تسبیح گویان بود، همانا در شکم او - ماهی - تا روز بعث و قیامت درنگ می نمود.

((و ذاالنون اذ ذهب مغاضبا فظن ان لن نقدر علیه فنادی فی الظلمات ان لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین)) (۱۵)
و بیاد آور حال یونس را هنگامیکه از میان قوم خود غضبناک بیرون رفت و گمان کرد که ما او را در سختی نمی افکنیم (تا آنکه وقتی در شکم ماهی گرفتار آمد) پس در آن تاریکی ها فریاد برآورد که بجز تو خدایی نیست و منزهی تو، من از ستمکاران بوده ام.

تسبیح مؤمنان

((انما یؤمن بایاتنا الذین اذا ذکروا بها خروا سجدا و سبحوا بحمد ربهم و هم لا یتکبرون)) (۱۶)
همانا ایمان می آورند به آیات ما کسانی که چون آن آیات را یاد آورند به سجده افتاده و به حمد خدا تسبیح گفته و کبر نمی ورزند.

تسبیح عامه موجودات

در آیات ذیل تسبیح خداوند به هر موجودی نسبت داده شده است:
((سبح لله ما فی السموات و ما فی الارض و هو العزیز الحکیم)) (۱۷)
آنچه در آسمانها و زمین است خداوند را تسبیح گفته و او مقتدر و حکیم است.
این آیه در سوره حشر / ۱ و نیز صف / ۱ تکرار گردیده است.
((یسبح لله ما فی السموات و ما فی الارض الملك القدوس العزیز الحکیم)) (۱۸)
آنچه در آسمانها و زمین است به تسبیح و ستایش پادشاه منزّه و مقتدر و دانا مشغول است.
((و ان من شیء الا یسبح بحمده و لکن لا تفقهون تسبیحهم انه کان حلیمًا غفورًا)) (۱۹)
هیچ چیزی نیست مگر آنکه بحمد و ستایش خداوند تسبیح می کند ولی شما تسبیح آنانرا نمی فهمید. او بردبار و بخشنده است.

تسبیح آسمانها و زمین

((تسبح له السموات السبع الارض و من فیهن ...)) (۲۰)

آسمان های هفت گانه و زمین و آنکه در آنان است تسبیح خدای را می کند.

تسبیح پرندگان

((الم تر ان الله یسبح له من فی السموات و الارض و الطیر صافات کل قد علم صلاته و تسبیحه و الله علیم بما یفعلون)) (۲۱)

آیا ندیده ای که هر که در آسمانها و زمین است و نیز مرغانی که در هوا پر گشوده اند تسبیح خداوند کرده و همه آنان به نیایش و تسبیح خود آگاهند و خداوند نیز به آنچه آنان انجام میدهند آگاه است.

((و سخرنا مع داود الجبال یسبحن و الطیر و کنا فاعلین)) (۲۲)

و ما کوهها و پرندگان را با آهنگ و نغمه داود مسخر کردیم تا تسبیح گویند و ما انجام دهند آن هستیم.

تسبیح کوه ها

((و سخرنا مع داود الجبال یسبحن ...)) (۲۳)

و ما کوهها را با نغمه تسبیح داود مسخر نموده تا تسبیح گویند.

((انا سخرنا الجبال معه یسبحن بالعشی و الاشراق)) (۲۴)

و کوهها را با نغمه تسبیح داود مسخر نموده تا در هر شام و صبح تسبیح گویند.

تسبیح رعد

((و یسبح الرعد بحمده ...)) (۲۵)

و رعد به حمد خداوند تسبیح می گوید.

این بخشی از آیات مربوط به تسبیح موجودات بود که به نقل متون آنها اکتفا گردید. بخواست خداوند در بخشهای آینده به تفسیر و کلمات مفسرین پیرامون آنها خواهیم پرداخت.

اکنون مناسب آن است که پس از نقل آیات ، چشم اندازی به روایات مربوط به تسبیح موجودات داشته باشیم تا در فصول بعدی نگرشی بهتر به مفهوم و مراد از تسبیح پیدا نماییم.

اینک جرعه ای از دریای بی کران روایات:

تسبیح موجودات در روایات

قبلا خاطر نشان ساختیم که تکیه کلام در این رساله بر تسبیح عامه موجودات بالخصوص حیوانات و نباتات و جمادات است، لذا در این بخش به ذکر آن دسته از روایاتی که تسبیح آنان را متعرض شده اند اکتفا می شود. تسبیح حیوانات و طیور در روایات:

((... عن جعفر بن محمد عن ابيه عليهم السلام قال : نهى رسول الله صلى الله عليه و اله عن ان تؤسم البهائم في وجوهها و ان يضرب وجوهها فانها تسبح بحمد ربها)) (٢٦)

امام صادق (ع) از پدرش امام باقر (ع) روایت کرده است که پیامبر (ص) از علامت گذاری در صورت حیوانات و زدن به صورت آنان نهی فرموده است زیرا آنان به حمد پروردگارش تسبیح می گویند. ((اسحق بن عمار ابی عبدالله (ع) قال : ما من طير يصاد في بر و لا بحر و لا شئى ٤ يصاد من الوحش الا بتضييعه التسبيح)) (٢٧).

اسحاق بن عمار از امام صادق (ع) روایت نموده که فرمود: هیچ پرنده ای در خشکی و دریا صید نگردد و هیچ حیوان وحشی صید نمی شود مگر از آن سبب که او تسبیح خداوند را ضایع نموده است. ((عن ابی سعید الخدری رضی الله عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه و آله : لا تضربوا وجوه الدواب فان كل شئى ٤ يسبح بحمده)) (٢٨)

ابی سعید خدری از پیامبر (ص) روایت نموده است که آن حضرت فرمود: به صورت چهارپایان و جنبندگان نزدیک که هر چیزی تسبیح به حمد خداوند می کند.

((اخرج ابن مردويه عن ابی هريره ان رسول الله (ص) قال : ان النحل يسبح)) (٢٩)

ابن مردويه از ابی هریره روایت کرده که پیامبر (ص) فرمود: زنبوران تسبیح خداوند می گویند.

((عن ابن عمر قال : نهى رسول الله (ص) عن قتل الضفدع و قال : نعيها تسبيح)) (٣٠)

از ابن عمر روایت شده که گفته است: پیامبر از کشتن قورباغه نهی نموده و فرموده است که صدایش تسبیح خداوند است.

تسبیح نباتات و جمادات در روایات

((عن مسعدة بن صدقة عن جعفر بن محمد عن ابيه عليه السلام ، انه دخل عليه رجل فقال : فداك ابى و امى انى اجد الله يقول فى كتابه : (و ان من شئى ٤ الا يسبح بحمده و لكن لا تفقهون تسبيحهم) . فقال له : هو كما قال ، فقال : اتسبح الشجر اليابسة ؟ فقال : نعم ، اما سمعت خشب البيت كيف ينقض و ذلك تسبيحه فسبحان الله على كل حال)) (٣١)

مسعدة بن صدقة از امام صادق از پدرش روایت نموده که: مردی بر آن حضرت وارد شد و گفت: پدر و مادرم فدایت باد من دیدم که، خداوند در قرآن می فرماید: هیچ چیزی نیست مگر آنکه تسبیح بحمد خداوند می کند ولی شما تسبیحشان را نمی فهمید. حضرت فرمودند که همین گونه است. او گفت: آیا درخت خشک تسبیح می گوید؟ حضرت فرمودند: آری، آیا صدای شکستن چوب های خانه را نشنیده ای؟ این همان تسبیح او است. پس خداوند بهر حال منزّه است.

((عن زرارة قال : سألت ابا جعفر (ع) عن قول الله : (و ان من شئى ٤ الا يسبح بحمده) ، فقال ماترى ، ان تنقض

از زراره روایت است که گفت از امام باقر درباره کلام خداوند: (و هیچ چیزی نیست مگر آنکه تسیح به حمد خداوند می کند) پرسیدم. حضرت فرمود: چه دیده ای، همانا شکستن دیوارها تسیح آنها است.

((عن ابن عباس فی قوله: (و ان من شیء الا یسیح بحمده)، قال: الزرع یسیح بحمده و اجره لصاحبه، و الثوب یسیح، و یقول الوسخ: ان كنت مؤمنا فاغسلنی اذا)) (٣٣)

از ابن عباس درباره کلام خداوند که می فرماید: (و هیچ چیزی نیست مگر آنکه تسیح به حمد خداوند می گوید)، روایت شده که گفته است: زراعت تسیح به حمد خدا می کند و پاداشش برای صاحب آن است. و لباس، تسیح می گوید و چرک آن می گوید: اگر تو مؤمنی مرا بشوی.

((عن عكرمة فی قوله: (و ان من شیء الا یسیح بحمده) قال: الا سطوانة تسیح و الشجرة تسیح)) (٣٤)

از عکرمه درباره کلام خداوند که می فرماید: ((هیچ چیزی نیست مگر آنکه تسیح بحمد خداوند می گوید: روایت شده که گفته است: ستون تسیح می گوید و درخت تسیح می گوید.

((عن ابن مسعود قال: کنا نأكل مع النبي (صلى الله عليه و آله) فنسمع تسیح الطعام و هو یا کل)) (٣٥)

از ابن مسعود روایت شده است که: ما با پیامبر (ص) غذا می خوردیم و تسیح طعام را می شنیدیم و پیامبر میل می فرمود.

((عن انس قال: اتی رسول الله صلی علیه و آله بطعام ثرید فقال: ان هذا الطعام یسیح. قالوا: یا رسول الله، و تفقه تسیحیه؟ فقال: نعم. ثم قال لرجل: ادن هذه القصعة من هذا الرجل. فادناها منه فقال: نعم یا رسول الله هذا الطعام یسیح)) (٣٦)

از انس روایت شده است که: پیامبر (ص) ظرف آبگوشتی آورد و سپس فرمود: این طعام تسیح می گوید. اصحاب گفتند ای پیامبر آیا تسیح آنرا می فهمی؟ فرمود: آری، سپس به مردی که حاضر بود فرمود: این ظرف را به این شخص نزدیک نما و او نزدیک آورد، سپس آن شخص گفت: آری ای رسول خدا، این طعام تسیح می گوید.

((عن الحسن قال: هذه الآية فی التوراة كقدر الف آية: (و ان من شیء الا یسیح بحمده)، قال: فی التوراة تسیح له الجبال و یسیح له الشجر و یسیح له کذا و یسیح له کذا)) (٣٧)

از حسن روایت شده است که این آیه در تورات بمقدار هزار آیه است: (و ان من شیء الا یسیح بحمده)، در تورات است که: کوهها تسیح او را می کنند و درخت تسیح او می گوید و این و آن تسیح او می کنند.

((عن النبي (ص) قال: من قرأ سورة الحشر لم یبق جنه و لا نار و لا عرش و لا کرسی و لا الحجب و السموات السبع و الارضون السبع و الهواء و الريح و الطیر و الشجر و الجبال و الشمس و القمر و الملائكة الا صلوا علیه و استغفروا له)) (٣٨)

از پیامبر (ص) روایت شده است که فرمود: هر کس سوره حشر را قرائت کند باقی نمی ماند بهشت و آتش و عرش و کرسی و حجابها و آسمانهای هفت گانه و زمینهای هفت گانه و هوا و باد و پرنده و درخت و کوه و خورشید و ماه و ملائک، مگر آنکه بر او درود فرستاده و برایش استغفار کنند.

این بخش کوچکی از روایات بسیار در تسیح موجودات بود و در آینده نیز به تعدادی دیگر از این قبیل روایات اشاره خواهیم داشت.

اینک نوبت آن رسیده است که به مفهوم تسیح در لغت و حقیقت آن در کلام علما و دانشمندان اشاره نمایم، لیکن قبل از ورود به آن، پایانه این فصل را اشعاری نغز و دلنشین از عارف رومی قرار داده به امید آنکه غلغله اجزای عالم وجود در ذکر و تسیح حضرت معبود، جان و دل ما را به وجد آورده و ما را با ذرات ذاکر جهان طبیعت همنا سازد.

گر ترا از غیب چشمی باز شد ... با تو ذرات جهان همراز شد
جمله ذرات عالم در نهان ... با تو می گویند روزان و شبان
ما سمیعیم و بصیر و باهشیم ... با شما نامحرمان ما خامشیم
چون شما سوی جمادی می روید ... محرم جان جمادان کی شوید
از جمادی در جهان جان روید ... غلغل اجزای عالم بشنوید
فاش تسبیح جمادات آیدت ... وسوسه تاویلها بزدایدت
چون ندارد جان تو قندیلها ... بهر بینش آیدت تاویلها
دعوی دیدن خیال عار بود ... بلکه مر بیننده را دیوار بود
که غرض تسبیح ظاهر کی بود ... دعوی دیدن خیال و غی بود
نطق خاک و نطق آب و نطق گل ... هست محسوس حواس اهل دل

حقیقت تسبیح

آنچه از تحقیق و تتبع در مجموع آیات و روایات راجع به تسبیح، بیانات مفسران و اهل تحقیق، کلمات اهل عرفان و کشفیات اهل مکاشفه برمی آید آن است که تسبیح موجودات، کلام و بیانی ارادی و اظهاری حقیقی است که این موجودات به آن، حق تعالی را یادآور می شوند.
آرای مفسران، عرفا و اهل تحقیق در حقیقت تسبیح موجودات آنچه از تتبع در کلمات و بیانات مفسران و اهل تحقیق و عرفان استفاده می گردد دو بیان در حقیقت تسبیح موجودات است:

بیان اول در حقیقت تسبیح

بیان اول نمایانگر آن است که تسبیح، آنجا که به آدمی و ملائیک نسبت داده شده است، در حقیقت معنای خود استعمال شده است، زیرا که تسبیح یعنی منزّه دانستن حق تعالی از نقایص و این معنی، امری ارادی و از روی شعور و آگاهی است که در آدمی و ملائیک محقق و مشهود است.
اما آنجا که در مورد جمادات و حیوانات بکار رفته و به آنها نسبت داده شده است در معنی حقیقی خود بکار نرفته بلکه بطور مجاز استعمال شده است، زیرا در جمادات و حیوانات تعقل و شعور نمی باشد تا آنکه ذکر حق تعالی گویند و با ذکر خود به ثواب و نفعی و اصل گردند.

مراد از تسبیح جمادات و حیوانات همان دلالت ذاتی و طبیعی و به عبارت دیگر دلالت علت و معلولی آنها بر وجود و تنزه حق تعالی است، زیرا همگی آنان آیات و نشانه های حضرت حقند و جملگی آنان چون معلول و مخلوقند، سراسر نقصند و بر وجود خالق خود و بی نیازی او گواهند. این دلالت ذاتی، خود بمنزله تسبیح آنان است و چه بسا دلالت آن بر منزّه بودن حق تعالی قوی تر از تسبیح لفظی هم باشد چون دلالت ذاتی اقوی از دلالت لفظی است.

بنابر این تسبیح آنان زبان حالشان است نه زبان قال. ذات و چهره این موجودات، سراسر بگونه ای است که گویا تسبیح حق نموده و زبان به تنزیه او گشوده اند هر چند که این معنی را همه کس ادراک نمی کند.
این معنی از تسبیح موجودات در ظاهر بی شعور، از کلمات بسیاری از مفسران بدست می آید. اینک چند نمونه از این دست کلمات را نقل می نمایم:

کلام علامه طبرسی در مجمع البیان

علامه طبرسی (ره) در تفسیر گران سنگ خود در ذیل آیه شریفه ((و ان من شیء الا یسبح بحمده)) می گوید: ((معنی التسیبها هنا الدلالة على توحيد الله و عدله و انه لا شريك له في الالهية . و جرى ذلك مجرى التسيب باللفظ و ربما يكون التسيب من طريق الدلالة اقوى لانه يؤدي الى العلم.))
(و ان من شیء الا یسبح بحمده) ای لیس شیء ۶ من الموجودات الا و یسبح بحمدالله تعالی من جهة خلقته . اذ کل موجود سوی قدیم حادث يدعو الى تعظیمه ، لحاجته الى صانع غیر مصنوع فهو يدعو الى تثبیت قدیم غنی بنفسه عن کل شیء ۶ سواه ، و لا يجوز علیه ما يجوز علی المحدثات...)
(و لكن لا تفقهون تسيبهم) ای لاتعلمون تسيب هذه الاشياء حيث لم تنظروا فيها فتعلموا كيف دلالتها على توحيدہ ((۳۹).

معنی تسيب در اینجا همان دلالت بر وحدانیت و عدالت خداوند است و اینکه او در الهیت شریکی ندارد. همین دلالت ، جایگزین تسيب لفظی گردیده و چه بسا تسيب به این معنی از طریق دلالت قوی تر از تسيب لفظی باشد، چون این موجب علم و یقین می گردد.

(و هیچ چیزی نیست مگر بحمد خدا تسيب می کند) یعنی هیچ موجودی نیست مگر اینکه از ناحیه خلقتش به حمد خداوند تسيب می گوید، چون هر موجودی بجز قدیم ، حادث است که خود به تعظیم او ندا می کند، چون حادث به صانع و سازنده ی که ساخته نشده باشد محتاج است ... پس حادث ، خود به اثبات قدیمی که بی نیازی از غیرتش باشد ندا می دهد و آنچه که بر محدثان جایز است بر قدیم جایز نیست .
(و لیکن شما تسيب آنانرا نمی فهمید) یعنی شما تسيب این اشیا را نمی دانید چون در آن تدبر ننموده اید تا دلالتشان را بر توحيد بفهمید.

نظر شیخ طوسی (ره) در تفسیر شریف تبیان نیز، همان است که در کلام علامه طبرسی آمده است

کلام فخر رازی در تسيب موجودات

فخر رازی در تفسیر آیه فوق می گوید:

(تسبح له السموات السبع و الارض و من فیهن)

و فيه مسألتان : المسألة الاولى : اعلم ان الحی المكلف یسبح الله بوجهين : الاول بالقول كقوله باللسان : سبحان الله . والثاني بدلالة احواله على توحيد الله تعالى و تقدیسه و عزته . فاما الذي لا يكون مكلفا مثل البهائم و من لا يكون حیا مثل الجمادات ، فهی انما تسبح الله بالطريق الثاني ، لان التسيب بالطريق الاول لا یحصل الامع الفهم و العلم و الادراك و النطق و كل ذلك فی الجماد محال فلم یبق حصول التسيب فی حقه الا بالطريق الثاني (...)) (۴۰)

در این آیه دو مسأله است مسأله اول : بدانکه انسان زنده صاحب تکلیف ، خداوند را به دو گونه تسيب می کند: اول تسيب به گفتار، همانند آنکه با زبان بگوید: سبحان الله . دوم به دلالت احوال بر توحيد و تقدیس و عزت خدای تعالی . اما آنکه مکلف نیست ، همانند چهارپایان و آنکه حیاتی ندارد مثل جمادات ، تسيبش به روش دوم است ، چون تسيب به روش اول حاصل نمی گردد مگر با فهم و دانش و شعور و نطق و تمامی اینها در مورد جمادات می باشد، پس باقی نمی ماند در جمادات مگر تسيب به روش دوم.

کلام زمخشری در تسيب موجودات

علامه زمخشری در تفسیر کشاف ، ذیل آیه فوق می گوید:

((و المراد انها تسبح له بلسان الحال ، حيث تدل على الصانع و على قدرته و حکمته ، فكأنها تنطق بذلك و كأنها تنزه الله عزوجل مما لا يجوز علیه من الشركاء و غيرها)). فان قلت : فما تصنع بقوله ((ولكن لاتفقهون تسيبهم)) و هذا التسيب مفقوه معلوم ؟ قلت : الخطاب للمشركين و هم و ان كانوا اذا سلوا عن خالق السموات و الارض قالوا: الله ، الا انهم لما جعلوا معه آله مع اقرارهم ، فكأنهم لم ينظروا و لم یقروا، لان نتيجة النظر الصحيح و الاقرار الثابت خلاف

ما كانوا عليه ، فاذا لم يفقهوا التسبيح و لم ستوضحوا الدلالة على الخالق . فان قلت : من فيهن ، يسبحون على الحقيقة و هم الملائكة و الثقلان و قد عطفوا على السموات و الارض فما وجهه ؟ قلت : التسبيح المجازی حاصل فی الجميع فوجب الحمل عليه و الا كانت الكلمة الواحدة فی حالة واحدة محمولة على الحقيقة و المجاز)).(۴۱)

مراد از تسبیح موجودات آن است که آنان با زبان حال تسبیح می گویند آنجا که دلالت بر وجود صانع خویش و قدرت و حکمت او می نمایند. پس آنان گویا تسبیح می گویند و گویا که تنزیه خداوند عزوجل را از شریکان و غیر آن که بر او روا نمی باشد می نمایند.

اگر بگویی : معنی ((ولکن لاتفقهون تسبیحهم)) (لیکن شما تسبیح آنان را نمی فهمید) چیست ؟ زیرا این نحو از تسبیح مورد فهم و علم همگان می باشد.

می گویم که خطاب در این آیه با مشرکان است ، آنان اگر چه وقتی از خالق آسمانها و زمین پرسیده شوند، در جواب نام خداوند را به زبان می آورند لیکن چون با خدا در عمل شریک نیز قرار داده اند، گویا که تدریجاً ننموده و اقراری نکرده اند، زیرا نتیجه اندیشه صحیح و اقرار ثابت خلاف آن چیزی است که آنان بدان عمل نموده اند، بنابراین آنان تسبیح را نفهمیده و دلالت بر وجود خالق را به وضوح ندانسته اند.

اگر بگویی جمله ی ((من فیهن)) که مراد ملائکه و جن و انس است ، حمل بر حقیقت می گردد در حالیکه همان جمله عطف بر آسمان و زمین شده است و تسبیح آسمان و زمین مجاز شمرده می شود. لازمه این معنی آنستکه تسبیح در یک بخش مجاز و در بخش دیگر آیه حقیقت باشد و جمع بین استعمال مجازی و حقیقی در یک جمله روا نمی باشد.

گوئیم که : در تمامی موارد، حمل بر تسبیح مجازی می گردد، زیرا این معنی در همگان حاصل می باشد و حمل بر غیر معنی مجازی موجب استعمال یک کلمه در یک حالت بر دو معنی حقیقت و مجاز می گردد که جایز نمی باشد.

بیان دوم در تسبیح موجودات

بیان دوم که از گفتار بسیاری از حکمای الهی و عرفا و اهل کشف و شهود بدست می آید و ادله بسیار و قراین بی شماری از آیات و روایات بر آن گواه می باشد این است که :

تسبیح موجودات عبارت از تنزیه قولی و کلامی است و حقیقت کلام اظهار ما فی الضمیر به نحوی از انحاء است که این اظهار بر آن ما فی الضمیر دلالت می کند.

این کشف از ما فی الضمیر در انسانها بوسیله الفاظ و علایم و اشارات و گاهی هم به کتابت صورت می گیرد و در سایر موجودات ممکن است به صور گوناگونی تحقق یابد که از این جمله خارج شدن صدایی مسموع و حرکتی محسوس و مشاهد می باشد.

در نظام عالم هستی که تمامی موجودات و ذرات آن ، بهره ای از ساحت وجود برده و به حقیقت هستی متلبس شده اند، لاجرم به کمالات وجودی به اندازه وسعت و ظرفیت خود متکامل گشته اند.

آنان چون نقص خود را دریافته و کمال مطلق را مشاهده کرده اند، مدام در برابر عظمت او خاضع بوده و این حقیقت را به مقدار توان خود اظهار میدارند.

از دیدگاه قرآن تمامی موجودات ناطقند و به حمد خداوند تسبیح می گویند.

((قالوا انطقنا الله انطق کل شیء)).(۴۲)

گفتند - اعضای بدن - ما را خداوندی که همه چیز را به سخن آورده ، ناطق نموده است.

مسموع و مفهوم نبودن نطق یک موجود برای موجودی دیگر دلیل بر فقدان آن نیست ، همان گونه که دلیل بر حمل مجازی آن نمی باشد.

در پهنه وجود هر ذره ای که از حالی به حال دیگری می گراید و هر گیاهی که از دل خاک سر کشیده و جوانه می زند، هر پرنده ای که در آسمان طبیعت بال می کشاید و هر رعد و برقی که بر سر آدمی نهیب می زند و خلاصه هر شجر و مدری که از رویی به رویی دیگر گشته و وجود خود را نمایان می سازد، تسبیح خدایش را می گوید و با زبان و نطقی که هر کسی را فهم آن نیست حمد و تسبیح می نماید.

نوای خوش تسبیح در دل هر ذره غوغایی آفریده که گوش دل اهل معرفت بدان انس می گیرد، محرمان عالم اسرار الهی با این حقیقت آشنا و نامحرمان از رسیدن به کنه و حقیقتش محرومند.

کلام مفسر کبیر، علامه طباطبایی در المیزان

علامه طباطبایی (ره) در تفسیر مشهور المیزان ذیل آیه (۴۴ سوره اسراء) در بیان حقیقت این تسبیح کلامی دارد که به ترجمه آن اکتفا می شود:

به هر حال گفتار خدای متعال (تسبیح له السموات السبع و الارض و من فیهن) تسبیح را برای اجزای این عالم مشهود، ثابت می نماید و این اجزای عالم، خداوند را از آنچه که مشرکان می گویند و به او نسبت می دهند منزّه و پاک می شمردند.

تسبیح، تنزیه و تبرئه گفتاری و کلامی است. حقیقت کلام ابزار و اظهار آنچه در درون است می باشد که بنوعی از اشاره و دلالت بر آن، صورت می گیرد. آدمی چون راه تکوینی برای ابراز اراده و نیات درونی اش پیدا نکرده است به بکارگیری الفاظ پناه برده است.

الفاظ صداهایی است که برای مفاهیمی قرار داده شده است تا دلالت بر اراده پنهان انسان نماید. به همین سبب، راه تفهیم و تفهم در انسانها به الفاظ صورت می گیرد و چه بسا که انسان برای تعبیر از مقاصدش به اشاره با دست و یا سر و یا غیر آن دو، متمسک شود و چه بسا هم نوشتن یا قرار دادن یک علامت را برای این مقصود وضع نماید. بهر حال آنچه از معنی و مراد انسان حکایت می کند، قول و کلام نام دارد و هر چیزی که اینگونه کشف از مقصود نماید گفتار و تکلیم نامیده می شود اگر چه با صدای مسموع و لفظ قراردادی نباشد. دلیل بر این امر آسانی از قرآن است که کلام و قول و امر و وحی و نحو آن را به خدا نسبت می دهد و مراد از آنها کشف مقاصد الهی است ولی از قبیل قول و کلام معروف نزد بشر نمی باشد و خداوند آنرا قول و کلام نام نهاده است.

چه بسا در بین این موجودات مشهود، همانند آسمان و زمین و آنچه در آن است برخی به صراحت و وضوح گواهی بر وحدانیت خداوند داده و او را از هر نقص و عیبی پاک می دانند، بنابراین آنان تسبیح خدای را می شمارند.

بیان این امر آنستکه این موجودات بجز نیازمندی و فقر چیزی نیستند. نیازمندی آنان در ذات و صفات و حالاتشان است. این نیازمندی قوی ترین کاشف و دلیل بر وجود آنکه به او وابسته اند می باشد، ذاتی که او را بوجود آورده و سراسر بی نیازی و تمام و کمال می باشد... نظام عام و جاری در موجودات که همگی را جمع نموده و بهم گره زده است کشف از وحدانیت سازنده و خالق آنان می کند.

بنابراین هر یک از این موجودات با نیازمندی و نقص خود، کشف از پاکی پروردگارش از نقص و نیاز می نماید، حتی جاهلی که برای پروردگارش شریک قرار داده یا کسیکه به او نسبت نقص و عیب می دهد با این عمل خویش برائت خدای را از شریک و نقص ثابت می نماید، زیرا همان معنی که در نهان این انسان تصور می گردد و لفظی که بر زبانش جاری می شود و آنچه که در ادای این مقصود بکار می گیرد، همگی موجوداتی هستند که با نیازمندی در وجودشان دلالت بر خدای واحدی که شریک و نقصی ندارد می نمایند.

اگر بگوییم که: کشف و دلالت به تنهایی بر پاکی و بی عیبی خداوند مادامی که همراه قصد و اراده نباشد، تسبیح نامیده نمی شود قصد و اراده مبتنی و متوقف بر حیات است و اکثر این موجودات همانند زمین و آسمان و جمادات فاقد آند، پس چاره ای نیست بجز اینکه تسبیح این گونه موجودات را حمل بر معنی مجازی نماییم.

بنابراین تسبیح آنان دلالت وجودشان بر تنزه خداوند میباشد.

در جواب گوییم که: کلام خدای تعالی دلالت دارد که علم و شعور در موجودات ساری و جاری می باشد. هر مخلوقی بمقدار وسعت وجودش بهره ای از علم برده است و لازمه این سخن آن نیست که همه موجودات از حیث دانش مساوی بوده یا همگی از یک نوع علم و آگاهی برخوردار باشند و یا اینکه همان علم و شعور انسان را دارا بوده و یا اینکه انسان علم آنان را بفهمد.

خداوند در حکایت از اعضای انسان می فرماید:

قالوا انطقنا الله الذي انطق كل شئ (۴۳) ع

آنان گفتند که ما را خدایی که همه چیز را به نطق آورده نطق داده است.

و نیز می فرماید:

فقال لها و للارض اثتيا طوعا او کرها قالتا اتینا طائعين (۴۴)

خداوند به آسمان و زمین گفت که از روی رغبت یا اکراه بیایید. آن دو گفتند که از روی رغبت آمدیم.

آیات در این معنی بسیار است.

بنابراین هیچ موجود آفریده ای نیست مگر آنکه نوعی از شعور و ادراک را دارا می باشد. او با وجود خویش دو چیز را اراده می کند: نمایان نمودن احتیاج و نقص خود و دیگر بی نیازی و کمال خداوند خویش را و اینکه غیر از او خدایی در جهان نیست. پس او تسبیح خدای می کند و او را از شریک و نقصی مبرا می شمارد. با این بیان واضح شد که هیچ وجهی برای معنی مجازی تسبیح در آیه شریفه نمی باشد، زیرا که مجاز در صورتی صحیح است که حمل بر معنی حقیقی امکان پذیر نباشد.

همچنین کلام آنان که گفته اند: تسبیح برای برخی از موجودات همانند ملائکه و انسان های مؤمن گفتاری و حقیقی است و تسبیح برخی همانند جمادات حالی و مجازی است و لفظ تسبیح در آیه، در جمیع موارد بنحو مجاز استعمال شده است، وجهی ندارد.

حق آنستکه تسبیح در تمامی مخلوقات حقیقی و گفتاری است ولی گفتاری بودن مستلزم آن نیست که با الفاظی قراردادی و اصواتی شنیدنی باشد)). (۴۵)

از این بیان علامه که بطور تفصیل ترجمه و گاهی هم تلخیص گردید نکات ذیل بدست می آید:

۱- این آیه شریفه تسبیح را برای همه اجزای عالم ثابت می نماید.

۲- تسبیح موجودات عبارتست از تنزیه گفتاری و کلامی و مراد از کلام ابراز قصد و اراده درونی بنحوی از انحاء است. این اظهار درونی در انسان بگونه ای و در سایر موجودات به صورتهای دیگر تحقق می یابد.

۳- کلام موجودات، نمایاندن وجود خود بصورت نقص و فقر می باشد و این نمایش، وجود خداوند غنی علی الاطلاق را ثابت می نماید.

۴- هر یک از موجودات بمقدار وسعت وجودی خود بهره ای از شعور و آگاهی برده اند و به همان شعور و ادراک خداوند را تسبیح می گویند.

۵- حمل تسبیح در آیه بر معنی مجازی صحیح نمی باشد و تسبیح موجودات در مفهوم حقیقی آن بکار رفته است.

کلام عارف میبیدی در کشف الاسرار

عارف میبیدی در تفسیر (کشف الاسرار و عدة الابرار) در تفسیر آیه ((تسبح له السموات السبع و الارض و من فیهن)) می گوید:

((و المعنی: قامت السموات و الارض بالدلالة علی قدرته و اللاحه الی حکمته فصار قیامها للصانع تسبیحا، ثم هی

سبحت له، ناطقةً بکلمات التسیح، انطقها الله عزوجل بها، مقتدرا علی انطقها، نطقا مویسا للعقول عن فهمها...))

معنی آیه آنست که آسمانها و زمین بر دلالت بر قدرت حق تعالی و نمایش حکمت او قیام نموده و این قیام آنان

برای سازنده خویش تسبیح گشته است ، سپس آن آسمان و زمین به ذکر تسبیح ناطق گشته اند . خداوند تعالی که قدرت بر انطاق آنان دارد به سخنشان آورده ، سخنی که عقلم را از فهمش قاصر و نومید کرده است .

و ان من شیء الا یسیح بحمده) قومی گفتند این در حیوانات که ذوات الارواحند مخصوص است و قول درست آن است که عام است در حیوانات و نامیات و جمادات ، همه ، الله را می ستایند و تسبیح می کنند و به پاکی وی سخن می گویند و آدمی را به دریافت آن راه نه ، و بدانستن به خود، هیچ سامان نه ، اینست که رب العزّة گفت :
(و لکن لاتفقهون تسبیحهم) لانه بغیر لسانکم و لغتکم ((. (۴۶)

نقل کلامی از تفسیر اثنی عشری

حسن به احمد حسینی شاه عبدالعظیمی در تفسیر اثنی عشری ، در ذیل آیه (۴۴ سوره اسرا) تحقیقی دارد که شایسته نقل می باشد وی می گوید :

در تسبیح موجودات ، علما و مفسرین را دو قول است :

قول اول : تسبیح حالی و وجودی ، یعنی هر ذره از ذرات موجودات به لسان حال ، ندا کنند در عالم بر وجود صانع حکیم که ایجاد و ابداع فرموده آنها را و به زبان بی زبانی فقر ذاتی خود و غنای ذاتی خالق را گویا هستند . و ایضا نقصانات خلاق داند بر کمال خالق و کثرات و اختلافات مضاده آنها شواهدی هستند بر وحدانیت او و نفی شری و ندّ و ضدّ او سبحانه ، چنانچه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرماید: به شعور دادن مشاعر شناخته شود که مشعری ندارد و مانند موجودات زنده دارای حواس معمولی نیست ...

حاصل آنکه جمیع مصنوعات و ممکنات به صفات و لوازم و آثارشان داند بر صانع و خالق ایشان و تنزیه او از صفاتی که مستلزم عجز و نقصان است . پس سکون زمین ، خدمت و تسبیح او است و برودت و جریان آب تسبیح و طاعت او است و قیام درختان و نباتات و نمو آنها و جریان بادها و سقوط ابریه و سوزندگی آتش و صوت صاعقه ، هر یک تنزیه نمایند خالق را از صفات امکانی و حدوث .

دل هر ذره را که بشکافی ... آفتابش در میان بینی

و فی کل شیء له آیه ... تدل علی انه واحد

عیاشی از زراره روایت نموده که : سؤال نمودم حضرت باقر علیه السلام را از این آیه ، فرمود :

ما می بینیم که شکستن دیوار تسبیح آن است .

ایضا از آن حضرت سؤال شد آیا تسبیح کند درخت خشک ؟ فرمود: بلی ، آیا نشیدی چوب خانه چگونه شکسته شود و این تسبیح آنست .

مراد آنکه شکستن دیوار و چوب بواسطه حدوث تغییر در آن و فنای آن ، ندایی است به لسان حال بر موحد و مبقی و تنزیه او از عوارضات و حوادث و تغییرات .

قول دوم : تسبیح مقالی و ارادی ، آنکه هر طبقه از حیوان و نبات و جماد دارای شعور و ادراک و هر دسته به لغتی تسبیح کنند ذات احدیت الهی را و ما نمی فهمیم ، چنانچه بسیاری از کلام مردم را که لغات آنها را هیچ ندانیم ، گمان کنیم مانند صدای طیور است و تعجب داریم از فهمیدن آنها کلام یکدیگر را .

به ذکرش آنچه بینی در خروش است ... دلی داند در این معنی که گوش است

و ایضا اگر مراد تسبیح حالی بود، هر آینه آیه ((لاتفقهون تسبیحهم)) محتاج نبود .

و ایضا اعجاز تسبیح سنگریزه در دست مبارک ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله و سلم ، نه به سبب تسبیح بودی ، بلکه از جهت شنوایدن صحابه خرق عادت گشتی که حاضرین شنیدند آنرا و الا همیشه در تسبیح الهی باشند .

و ایضا قضیه هدهد و مورچه با حضرت سلیمان اقوی شاهی است .

تنقیح مرام

ممکن است التزام به هر دو قول . اما تسبیح حالی که ظاهر است .
و اما تسبیح مقالی محال عقلی نیست تا ممتنع باشد بلکه ممکن و ظهور آن در بعضی اوقات کاشف است از استمرار
و رفع استبعاد. و آیات و اخبار دلالت واضحند بر این معنی . از جمله:
آیه (لاتفقهون تسبیحهم) (۴۷) به ضمیر عقلا ذکر فرموده ، دال است بر شعور و ادراک تمام اشیاء، هر یک به
استعداد خود.

(اولم یروا الی ما خلق الله من شیء یتفیوا ظلاله عن الیمین و الشمال سجدا لله و هم داخرون) .(۴۸)
قوله : (الم تر ان الله یسبح له من فی السموات و الارض و الطیر صافات کل قد علم صلاته و تسبیحه) .(۴۹)
و قوله : (علمنا منطق الطیر) .(۵۰)

و قوله : (یا جبال اوبی معه و الطیر) .(۵۱)

و قوله : (انا سخرنا الجبال معه یسبحن بالعشی و الاشراق) .(۵۲)

سلیمان علیه السلام را علم نطق حیوانات و پرندگان و داود علیه السلام را فضلی که وقتی زبور تلاوت می نمود،
چرندگان و درندگان و پرندگان و کوهها با او به تسبیح می آمدند، و تکلم سوسمار و سنگ و ستون حنانه حضور
نبوی صلی الله و اله و سلم مشهور و بر ادراک و شعور آنها .

☑ ولایت آل محمد علیه السلام را به آسمان و زمین و کوه و آب و میوه جات عرض کردند، هر کدام قبول کرد
پاکیزه و شیرین شد، و آنچه قبول نکردند خبیث و تلخ گردند.

☑ احادیثی وارد شده در مدح اجناس طیور و بهائم مانند کبوتر و بلبل و دراج و قبره قیز و حجل و امثال اینها، و
تعلیل فرموده به آنکه اینها ناطقند به ثنای بر خدا و اولیای او.

☑ در عیون از امیرالمؤمنین علیه السلام قال : سمعت رسول الله یقول : تختموا بالعقیق فانه اول جبل اقر بالله
بالوحدانیه ولی بالنبوة و لک یا علی بالوصیه . فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم : انگشتر عقیق به انگشت
نمایید زیرا اول کوهی است که اقرار نمود به وحدانیت خدا و رسالت من و به ولایت تو یا علی .

☑ در بحار روایتی از خراج نقل نموده از حضرت سیدالشهدا اباعبدالله الحسین علیه السلام در حال کوچکی -
زیرا از شرایط امام آنکه عالم باشد به جمیع لغات حتی صدای حیوانات - حضرت ، صوت عده بسیاری از پرندگان
را بیان و در آخر فرماید :

((ما خلق الله من شیء الا و له یسبح بحمد ربه ، ثم تلا هذه الایه : ((و ان من شیء الا یسبح بحمده و لکن
لاتفقهون تسبیحهم))

و سایر احادیثی که در این باب وارد، تمام دلالت دارد و ادراک جماد و نبات ، چه برسد به حیوان .
بعلاوه بالاترین دلایل برای امکان چیزی وقوع آنست ، و آیه (۱۸ سوره ص) صریحا اخبار فرماید تسبیح کوه را با
داود علیه السلام .

و در اکمال از حضرت صادق علیه السلام فرمود: داود هر وقتی زبور می خواند، باقی نمی ماند، نه کوهی و نه
سنگی و نه پرده ای مگر آنکه جواب می داد او را .

بنابراین همین که در زمانی واقع شد، امتناع و استبعاد را رفع ، و امکان استمرار را در تمام ازمنه ثابت نماید، و
شنوایدن آن در بعضی اوقات از جهت اعجاز بوده نه به سبب تسبیح ، زیرا آنها همیشه در تسبیح الهی باشند)) .(۵۳)

کلامی ذوقی از حجة التفاسیر

سید عبدالحجت بلاغی در حجة التفاسیر و بلاغ الاکسیر ذیل آیه فوق آورده است :
مقدمه :

دوش مرغی به صبح می نالید ... عقل و صبرم ببرد و طاقت هوش
یکی از دوستان مخلص را ... مگر آواز من رسید بگوش

گفت باور نداشتیم که ترا ... بانگ مرغی چنین کند مدهوش
گفتم این شرط آدمیت نیست ... مرغ تسبیح خوان و من خاموش
یاد دارم که شی در کاروانی همه شب رفته بودیم و سحر در کنار بیشه ای خفته و شوریده ای که در آن سفر
همراه ما بود نعره ای برآورد و راه بیابان گرفت و یک نفس آرام نیافت ، چون روز شد گفتمش آن چه حالت
بود؟ گفت:

بلبلان را دیدم که به نالش در آمده بودند و درخت ، و کبکان از کوه ، و غوکان در آب ، و بهائم در بیشه ، اندیشه
کردم که مروت نباشد همه تسبیح و من به غفلت خفته))،(۵۴)

نظر صاحب تفسیر اطیب البیان

سید عبدالحسین طیب ، مولف تفسیر اطیب البیان در ذیل آیه ی شریفه فوق می گوید:
دو نحوه تسبیح داریم : تکوینی و تشریحی ، تکوینی اینکه : هر مخلوقی بذاته دلالت دارد بر وجود خالق و مصنوعی
بر وجود صانع ... و تشریحی اینکه به زبان خود و شراش وجودش از روی اختیار و علم و شعور، تسبیح و تحمید حق
کند.

مفسرین ، این آیه و آیات دیگری که در این باب نازل شده حمل بر تسبیح تکوینی کردند، چون تشریحی منوط به
عقل و شعور و معرفت است و ذوی العقول منحصر به ملائکه و جن و انس است ، چنانچه حکما هم همین عقیده را
اتخاذ کردند، لیکن این خلاف صریح آیات و اخبار است ، حتی همین آیه شریفه به بیانی که می آید. و آیات دیگر
مثل قوله تعالی :

الم تر ان الله يسجد له من في السموات و من في الارض و الشمس و القمر و النجوم و الجبال و الشجر و الدواب و
كثير من الناس و كثير حق عليه العذاب) (۵۵)

زیرا اگر مراد تکوینی بود، (جمیع الناس) می فرمود، نه (کثیر) و قضیه هدهد سلیمان و تکلم مورچه و وحی به نحل
و بسیار آیات دیگر و اخبار عرض ولایت بر آسمانها و کوهها و دریاها و حیوانات که تمام دلالت بر این دارد که با
شعور و ادراک و مکلف هستند. پس مراد همان تسبیح تشریحی است...

(و ان من شیء الا یسبح بحمده) شامل جمیع ما سوی الله می شود که اطلاق شیء بر او صحیح باشد...
(و لکن لاتفقهون تسبیحهم) همین جمله دلیل بر اینستکه مراد تسبیح تشریحی است زیرا اگر تکوینی بود می
فهمیدند زیرا وجود اثر دلیل واضح است بر وجود مؤثر چنانچه اشاره شد....)) (۵۶)

کلام قرطبی در جامع الاحکام

(و ان من شیء الا یسبح بحمده) و اختلف فی هذا العموم هل هو مخصص ام لا، فقالت فرقة: لیس مخصوصا و
المراد به تسبیح الدلالة، و کل محدث یشهد علی نفسه بان الله عزوجل خالق قادر.
و قالت طائفة هذا التسبیح حقیقه و کل شیء علی العموم یسبح تسبیحا لا یسمعه البشر و لا یفقهه.
و لو کان ما قاله الاولون من انه اثر الصنعة و الدلالة لکان امرا مفهوما، و الایة تنطق بان هذا التسبیح لایفقه.
و اجیبوا بان المراد بقوله: (لاتفقهون) الکفار الذین یعرضون عن الاعتبار فلا یفقهون حکمة الله سبحانه و تعالی فی
الاشیاء...

و علی التأویل الثانی لایحتاج الی ذلك فان کل شیء من الجماد و غیره یسبح.

قلت: و یستدل لهذا التأویل و هذا القول من الکتاب بقوله سبحانه و تعالی:

(و اذکر عبدنا داود ذا الاید انه اواب انا سخنرنا الجبال معه یسبحن بالعشی و الاشراق) (۵۷)

و قوله: (و ان منها لما یهبط من خشیه الله). (۵۸)

و قوله: (و تخر الجبال هدا ان دعوا للرحمن ولدا). (۵۹)

فالصحيح ان الكل يسبح للاخبار الدالة على ذلك و لو كان ذلك تسبيح دلالة فای تخصيص لداود، و انما ذلك تسبيح مقال بخلق الحياء و الانطاق بالتسبيح كما ذكرنا. و قد نصت السنه على ما دل عليه ظاهر القرآن من تسبيح كل شيء ء، فالقول به اولی ((. (۶۰)

(و هیچ چیز نیست مگر به حمد خدا تسبیح می کند.)

در عموم این جمله بین علما اختلاف شده که آیا تخصیص خورده یا نخورده است، عده ای گفته اند که این جمله تخصیص نخورده است و مراد از تسبیح دلالت تکوینی اشیا می باشد، زیرا هر پدیده ای خود شاهد است که خداوند خالق و قادر است.

گروهی دیگر گفته اند که این تسبیح بنحو حقیقت استعمال شده و تمامی اشیا خداوند را تسبیح می گویند ولی بشر آن تسبیح را نمی شنود و نمی فهمد.

اگر سخن اول درست باشد که مراد از تسبیح، دلالت اثر و مصنوع بر صانع است، این امر مفهوم همه است در حالیکه آیه صراحت دارد که این تسبیح فهمیده نمی شود.

از این ایراد جواب داده شده است به اینکه مراد از جمله (لاتفقهون) کفارند که از عبرت گرفتن سرباز می زنند و حکمت خدای تعالی را در اشیا نمی فهمند.

بنابر تاویل دوم نیازی به این سخنان نیست زیرا هر چیزی از جماد و غیر آن تسبیح می گویند.

می گویم که: دلیل و استدلال این تاویل دوم از قرآن آیات ذیل است:

"بیاد آور بنده ما داود را، آنکه بسیار نیرومند بود و بدرگاه ما بسیار توبه میکرد. اما کوهها را با او مسخر کردیم تا شب و روز خدای را تسبیح گویند."

و نیز کلام خداوند که می فرماید:

"بخشی از آن کوهها از ترس خدا فرود می آیند"

و نیز فرمود:

"نزدیک است که آسمانها شکافته شوند و زمین گشوده گردد و کوهها ساقط گشته و متلاشی شوند. چون برای خدا فرزندی را خواندند."

قول صحیح آنستکه تمامی موجودات تسبیح می گویند، بدلیل روایاتی که بر این معنی دلالت می کند.

و اگر مراد از تسبیح دلالت تکوینی آنان باشد، چرا در آیه شریفه نام داود را به همراه کوهها آورده است.

حضرت داود تسبیح قولی می نمود، پس کوهها هم همانند داود بذکر تسبیح قائل بودند، پس آن تسبیح، تسبیح قولی بوده است، بدین صورت که خداوند زندگی و نطق را در آنان ایجاد نموده است همانگونه که گفته شد. و

سنت و احادیث نیز بر آنچه در ظاهر قرآن آمده از تسبیح عموم موجودات تصریح نموده، پس این قول اولی و

ارجح می باشد.

بیانی دیگر

آنچه تاکنون گفته شد دو بیان در حقیقت تسبیح موجودات بود.

بیان اول، تسبیح اشیا را امری تکوینی شمرده و استعمال تسبیح را در مورد جمادات، مجازی می دانست.

بیان دوم، تسبیح اشیا را تشریحی همانند تسبیح انسان دانسته و استعمالش را نیز در جمادات حقیقت می شمرد.

در اینجا یک احتمال دیگر نیز در کلام برخی از مفسران ذکر گردیده است که بعنوان بیان سوم شمرده می شود و

آن اینستکه:

حمد و تسبیح موجودات، قدر جامع تسبیح تشریحی و تکوینی می باشد.

مراد از قدر جامع و مفهوم مشترک بین تکوینی و تشریحی همان مفهوم عام تسبیح است که بر هر دو قسم صدق می نماید. (۶۱)

تنزیه خداوند از عیوب و نواقص در همه موجودات چه انسان و ملائیک و چه حیوانات و جمادات حاصل می گردد و این همان قدر جامع می باشد.

این حاصل بیان سوم بود لیکن پر واضح است که وجه مشترک بین تمامی موجودات در تسبیح و تحمید همان دلالت تکوینی است که در جمادات مجاز شمرده شده است و این معنی هرگز وجه جمع بین تکوینی و تشریحی نخواهد بود.

بنابراین ، احتمال و بیان سوم چندان وجهی نخواهد داشت.

حقیقت یا مجاز در تسبیح موجودات

همانگونه که در بیان نخست در تسبیح موجودات گفته شد، رأی بسیاری از مفسران آن است که نسبت تسبیح به جمادات و نباتات و حیوانات مجاز می باشد ولی در مورد انسان و جن و ملائیک حقیقت است. آنان ، معنی حقیقی تسبیح را به باور قلبی و ذکر زبانی تفسیر نموده و مراد از تسبیح را اقرار صاحبان عقل و ادراک ، از جن و انس و ملائیک ، به تنزیه خداوند دانسته اند.

بنابراین اطلاق تسبیح در مورد غیر صاحبان ادراک و عقل استعمال لفظ در غیر معنی قراردادیش بوده و بدین جهت مجاز شمرده می شود.

پس اگر تسبیح به جمادات نسبت داده شد، مراد دلالت تکوینی و علی و معلولی آنان بر تنزیه خداوند می باشد. آنان همین سخن را نیز در مواردی که نسبت خضوع و سجده و نطق و اطاعت به جمادات داده شده است می گویند.

اساس کلام و علت اصلی مجاز شمردن تسبیح در جمادات فقدان شعور و آگاهی آنان است. شیء فاقد ادراک و شعور توانایی تسبیح را ندارد. بدین جهت نسبت تسبیح به آن معنی که در موجودات با شعور می باشد نبوده و مجاز می باشد.

گوییم که : فقدان شعور و ادراک جمادات ، اول کلام می باشد و اصل در استعمال الفاظ، حقیقت است نه مجاز. آنچه از صریح آیات و روایات بسیار بدست می آید اینستکه هر موجودی دارای نحوی از ادراک و شعور می باشد که به آن ادراک ، تسبیح حق تعالی را می گوید. در گذشته در ذیل بیان دوم در لابلای نقل کلمات مفسران ، به این معنی اشارات بسیار شده و ادله و براهین متعددی بر آن قائم گشته است .

نطق موجودات

مراد از نطق ، اظهار کلمات و ادای آن با اصوات و حروف است . در مصادر و منابع شرعی به این معنی در مواضع و موارد متعددی تصریح گشته است . قبل از بیان بخشی از آن موارد به مفهوم لغوی نطق اشاره می گردد.

مفهوم نطق در لغت

فیروز آبادی در ((القاموس المحيط)) گفته است:

((نطق ینطق نطقا و منطقا و نطوقا، تکلم بصوت و حروف تعرف بها المعانی و انطقه الله تعالی و استنطقه))

نطق کرد، یعنی : با صدا و حروفی که از آن معانی فهمیده شود سخن گفت

جوهری در (صحاح اللغة) می گوید

((المنطق : الکلام ، و قد نطق نطقا و انطقه غیره و استنطقه ، ای کلمه))

منطق : کلام است . نطق نمود یعنی سخن گفت و تکلم کرد
راغب اصفهانی در (المفردات گفته) است
(النطق فی التعارف : الاصوات المقطعة التي يظهرها اللسان و تعيها الاذان)).
نطق در عرف ، اصوات بریده ای است که بر زبان جاری شده و بگوش می رسد

نطق موجودات در قرآن

از جمله مواردی که کلمه ی نطق با مشتقات آن در قرآن استعمال شده است عبارتند از:
(هذا کتابنا ینطق علیکم بالحق) «الجاثیة/۲۹»
این کتاب ما است که با شما به حق سخن می گوید

(لقد علمت ما هؤلاء ینطقون) ۶۲

«تو همانا دانسته ای که این - بتان - سخن نمی گویند

(و وقع القول علیهم بما ظلموا فهم لا ینطقون) ۶۳

و عذاب بر آنان حتمی گشته چون ستم نمودند پس آنان سخن نمی گویند

(هذا یوم لا ینطقون و لا یؤذن لهم فیعدرون) ۶۴

این روزی است که آنان سخن نمی گویند. و اجازه نداشته تا عذر بیاورند

(و ورث سلیمان داود و قال یا ایها الناس علمنا منطق الطیر...) ۶۵

و سلیمان وارث داود گشته و گفت : ای مردم ما منطق پرندگان را آموزش دیده ایم

آیات فوق به وضوح شاهد بر معنی لغوی نطق می باشد، بنابر این مراد از نطق همان است که در ابتدای این فصل

به آن اشاره گردید. در آیه ذیل سخن گفتن به تمامی موجودات نسبت داده شده است:

و یوم یحشر اعداء الله الی النار فهم یوزعون . حتی اذا ما جاؤوها شهد علیهم سمعهم و ابصارهم و جلودهم بما کانوا

یعملون . و قالوا لجلودهم لم شهدتم علینا قالوا انطقنا الله الذی انطق کل شیء ء و هو خلقکم اول مرء و الیه

ترجعون) ۶۶

و روزی که دشمنان خدا را به سوی آتش دوزخ کشانده و برای جمع آوری بازشان دارند، چون همگی به دوزخ

رسند، چشم و گوش و پوست بدن هایشان بر آنچه انجام داده اند گواهی دهند. آنان به جلد هایشان گویند: چرا

علیه ما گواهی دادید؟ آنان گویند: خدایی که همه موجودات را به سخن درآورده ، ما را نیز به سخن آورده

است و او است که اولین بار شما را آفریده و به سوی او باز میگرددید این آیه گواهی روشن است که خداوند

سبحان همه موجودات عالم را قدرت تکلم داده است . از آیات قبل از این به دست می آید که موجودات ، آنگاه

که اجازه داشته باشند، لب به کلام می گشایند و با مخاطبان خود سخن می گویند بگونه ای که آنان کلام آنها را

بشنوند.

یک احتمال

در اینجا یک احتمال مطرح است و آن اینکه : این آیه دلالت بر نطق موجودات در روز قیامت می کند نه در دنیا،

بنابراین همه موجودات در روز قیامت به اذن خدای متعال قدرت بر تکلم پیدا کرده و سخن می گویند

گوییم که : ادله تسبیح موجودات ، تسبیح قولی آنانرا در دنیا ثابت می نمود و تسبیح قولی موجودات هم بخشی از

نطق آنان بشمار می آید. بنابراین همه موجودات عالم وجود، ناطق و ذاکرند

گفتار علامه در المیزان

علامه طباطبایی (ره) در ذیل آیه ((قالوا انطقنا الله الذی انطق کل شیء ء)) (۶۷) می فرماید:

آنچه از مفهوم نطق، وقتی بصورت حقیقت استعمال شود بدست می آید این است که نطق ابراز و اظهار نیت درونی بوسیله تکلم است و این معنی بر شعور و آگاهی متوقف می باشد... پس گواهی دادن اعضاء و جوارح علیه مجرمان، نطق و تکلم حقیقی آنان است که از روی شعور و علم و آگاهی قبلی آنان در دنیا صورت می گیرد بدلیل آنکه فرمود: (انطقنا الله

و کلام خداوند سبحان که فرمود: (الذی انطق کل شیء) در مقام توصیف است و دلالت بر آن دارد که نطق فقط به اعضا و جوارح انسان اختصاص نداشته بلکه عام بوده و شامل هر چیزی می گردد و خداوند است که این نطق را در آنان ایجاد نموده است

نمونه هایی از نطق جمادات در روایات

از امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل است که فرمود:

كنت اخرج مع رسول الله (ص) الى اسفل مكة و اشجارها و لا يمر بحجر و لاشجر الا قالت: السلام عليك يا رسول الله و انا اسمع)

من با پیامبر (ص) به نواحی پایین مکه و ناحیه درختان آن می رفتم، آنحضرت از هیچ سنگ و درختی نمی گذشت مگر آنکه آن درخت و سنگ می گفت: سلام بر تو ای رسول خدا. و من می شنیدم ((علقمة و ابن مسعود: کنا نجلس مع النبی (ص) و نسمع الطعام یسبح و رسول الله یأکل)).

از علقمه و ابن مسعود روایت است که ما با پیامبر (ص) می نشستیم و صدای تسبیح طعامی را که پیامبر می خورد می شنیدیم.

ابن عباس قال: قدم ملوک حضرموت علی النبی (ص) فقالوا کیف نعلم انک رسول الله؟ فاخذ کفا من حصی فقال: هذا یشهد انی رسول الله: فسبح الحصى فی یده و شهد انه رسول الله (صلی الله علیه و آله) ابن عباس گفت: پادشاهان حضرموت بر پیامبر وارد شدند و گفتند که چگونه بدانیم تو پیامبری؟ آنحضرت مشتی سنگریزه برداشت و فرمود این به رسالت من گواهی می دهد پس سنگریزه ها در دست حضرت تسبیح گفته و به رسالت حضرت گواهی دادند.

(عن النبی (ص) قال: انی لاعرف حجرا بمكة، ما مرت علیه الا سلم علی) ((پیامبر (ص) فرمود: من سنگی را در مکه می شناسم که هیچگاه از آن نگذشتم مگر آنکه بر من سلام نمود.

نسبت ((قول)) به جمادات در قرآن

از نکات قابل تامل در آیه فوق، انتساب کلمه ((قالوا)) به اعضا و جوارح است. این کلمه با در برداشتن ضمیر عاقل، دلالت می کند که این اعضا از آنجهت که شاهد بوده و نطق می کنند، حکم عاقلان را داشته و از زمره آنان شمرده می شوند. این مطلب اختصاص به جوارح و اعضای آدمی نداشته و تمامی موجودات را شامل می گردد گواه بر آن، استعمال ضمیر عاقلان، در آیه ذیل نسبت به تسبیح اشیاء است

(و ان من شیء الا یسبح بحمده و لکن لاتفقهون تسبیحهم) ۶۸

ضمیر بکار رفته در کلمه ((تسبیحهم)) که مربوط به تسبیح تمامی موجودات عالم است، ضمیر مخصوص عقلا می باشد. آیه دیگری که در آن نسبت ((قول)) به جمادات داده شده است، آیه ذیل می باشد:

(فقال لها و للارض ائینا طوعا او کرها قالتا انینا طائعتین) ۶۹

پس به آسمانها و زمین گفت که از روی رغبت یا میل بیاید. آنها گفتند که از روی رغبت آمدیم. در این آیه نسبت قول و کلام به آسمانها و زمین داده شده و ضمیر عقلا نیز در مورد آنان به کار رفته است

آگاهی و شعور موجودات

- مراد از آگاهی و شعور موجودات ، دانایی آنان به وجود خویش و آفرینده ی خود می باشد. این مقدار از شعور و آگاهی - در تمامی ذرات هستی موجود است . این یک کمال تکوینی است که خداوند هستی در تمامی موجودات قرار داده است ، آنان به سبب همین دانستن ، خالق خود را ستوده و تسبیح می گویند
- بر این سخن شواهد بسیاری در شرع و عقل یافت می گردد که به برخی از آنها در ذیل اشاره میشود:
- الم تر ان الله یسبح له من فی السموات و الارض و الطیر صافات کل قد علم صلاته و تسبیحه و الله علیم بما یفعلون.(۷۰)
- آیا ندیده ای که هر آنکه در آسمانها و زمین و نیز پرندگانی که بال می گشایند، تسبیح خدا را می گویند و همگی آنان به درود و تسبیح خود آگاهند و خداوند به آنچه که آنان می کنند آگاه است
- جمله ((کل قد علم صلاته و تسبیحه)) دلالت واضح دارد که هر تسبیح کننده ای در آسمانها و زمین به تسبیح خود گواه و آگاه است . در جایی دیگر بجای کلمه ((هر آنکه))، کلمه ((هر آنچه)) آمده است که این دو، یک معنی را بدست می دهد، زیرا نسبت تسبیح به همگی آنان مساوی می باشد. معنی ندارد که مالیک آسمان و پرندگان ، عالم به تسبیح خود باشند و غیر آنان ، از جمادات ، از روی ناآگاهی تسبیح بگویند
- (و قالوا لجلودهم لم شهدتم علينا قالوا انطقنا الله الذی انطق کل شیء...)) (۷۱)
- آنان به جلدهایشان گفتند که چرا علیه ما گواهی دادید؟ آنان گفتند: خداوندی که همه چیز را ناطق نموده ما را به سخن آورده است
- حقیقت نطق ابراز و اظهار خواسته درونی از طریق سخن گفتن است و این معنی بدون علم و شعور امکان پذیر نمی باشد. شهادت و گواهی اعضای آدمی کلام حقیقی آنانست که مسبوق به علم و دانایی آنان می باشد، بدلیل آنکه فرمود: ما را خداوند به نطق آورده است .
- اساسا باید گفت که گواه بودن بر امری بدون ادراک و شعور نسبت به آن معنی ندارد
- (فقال لها و للارض اتینا طوعا او کرها قالتا اثینا طائعین)) (۷۲)
- پس به آسمانها و زمین گفت که از روی رغبت یا اکراه بیاید، آنان گفتند که از روی رغبت و میل خود آمدیم
- جواب آسمانها و زمین و اختیار کردن آنها یکی از دو بخش سؤال را، دلیل بر شعور و آگاهی و تمیز دادن بین دو سؤال می باشد
- و من اضل ممن یدعوا من دون الله من لا یتجیب له الی یوم القیمة و هم عن دعائهم غافلون(۷۳)
- « و اذا حشر الناس كانوا لهم اعداء و كانوا بعبادتهم کافرین)) (۷۴)
- چه کسی گمراه تر از کسی است که غیر خداوند، کسی را می خواند که او تا روز قیامت جوابش را نمی دهد و آنان به خواندنشان توجهی ندارند. و آنگاه که مردم در روز قیامت برانگیخته گردند، آن عبادت شدگان ، دشمن آنان گشته و عبادتشان را منکر شوند مراد از ((من لا یتجیب له)) بتهایند که مورد پرستش کافران قرار می گرفتند
- در این آیه توجه نمودن بتها به عبادت کافران و نیز دشمنی آنان و انکارشان در روز قیامت دلیل بر علم و شعور آنان به حساب می آید
- (یومئذ تحدث اخبارها بان ربک اوحی لها)) (۷۵)
- آنروز (روز قیامت) زمین اخبارش را بازگو می کند، زیرا که خداوند به او وحی فرموده است
- بازگو نمودن اخبار توسط زمین ، دلیل بر وجود علم و شعور آن می باشد.
- در حدیث از ابن عباس روایت شده است که پادشاهان حضرموت بخدمت پیامبر رسیده و پرسیدند که چگونه بدانیم که تو پیامبری ؟ آنحضرت مثنی سنگ ریزه برداشته و فرمود: این سنگ ریزه ها گواهی بر رسالت من می دهند. آنگاه آن سنگ ریزه ها تسبیح گفته و به رسالت حضرت گواهی دادند.
- تسبیح و گواهی دادن سنگ ریزه ها بهترین دلیل بر وجود شعور در آنها می باشد

منابع و پی نوشت ها:

- ۱- جمعه ۱/
- ۲- اسراء / ۴۴/
- ۳- علامه طباطبائی ، تفسیر المیزان، جلد ۱۳: ۱۴۹)
- ۴- همان، ص ۱۶۸
- ۵- امام خمینی، تفسیر سوره حمد
- ۶- دانشفر، فرهنگ علوم تجربی و ریاضی: جلد: ۵۹
- ۷- ویتوس و دروشر، جانوران چگونه می بینند و... صفحه: ۲۸، ۳۳ و ۳۴
- ۸- انبیاء / ۲۲.
- ۹- صافات / ۱۸۰.
- ۱۰- زمر / ۷۵.
- ۱۱- شوری / ۵.
- ۱۲- رعد / ۱۳.
- ۱۳- ق / ۳۹.
- ۱۴- صافات / ۱۴۳.
- ۱۵- انبیاء / ۸۷.
- ۱۶- سجده / ۱۵.
- ۱۷- حدید / ۱.
- ۱۸- جمعه / ۱.
- ۱۹- اسراء / ۴۴.
- ۲۰- اسراء / ۴۴.
- ۲۱- نور / ۴۱.
- ۲۲- انبیاء / ۷۹.
- ۲۳- انبیاء / ۷۹.
- ۲۴- ص / ۱۸.
- ۲۵- رعد / ۱۳.

- ٢٦- تفسير عياشى / ج ١ / ص ٢٩٤.
- ٢٧- تفسير عياشى ، ج ١، ص ٢٩٤.
- ٢٨- تفسير الدرالمثور، ج ٥، ص ٢٩٠.
- ٢٩- تفسير الدرالمثور، ج ٥، ص ٢٩٠.
- ٣٠- تفسير الدرالمثور / ج ٥ / ص ٢٩٠.
- ٣١- تفسير عياشى / ج . ح ٢ / ص ٢٩٤.
- ٣٢- تفسير عياشى ، ج ٣، ص ٢٩٤.
- ٣٣- تفسير الدرالمثور، ج ٥، ص ٢٩٠.
- ٣٤- تفسير الدرالمثور / ج ٥ / ص ٢٩١.
- ٣٥- تفسير الدرالمثور / ج ٥ / ص ٢٩١.
- ٣٦- تفسير الدرالمثور / ج ٥ / ص ٢٩٥.
- ٣٧- تفسير الدرالمثور / ج ٥ / ص ٢٩٣.
- ٣٨- نورالثقلين / ج ٥ / ص ٢٧١.
- ٣٩- مجمع البيان ج ٢ ص ٦٤٤.
- ٤٠- التفسير الكبير / ج ٢٠ / ص ٢١٨.
- ٤١- تفسير كشاف / ج ٢ / ص ٦٧٠.
- ٤٢- حم السجده / ٢١.
- ٤٣- فصلت / ٢١.
- ٤٤- فصلت / ١١.
- ٤٥- الميزان / ج ١٣ / ص ١١٣ - ١٠٨.
- ٤٦- كشف الاسرار / ج ٥ / ص ٥٥٩.
- ٤٧- اسراء / ٤٤.
- ٤٨- نحل / ٤٨.
- ٤٩- نور / ٤١.
- ٥٠- نمل / ١٦.
- ٥١- سبا / ١٠.
- ٥٢- ص / ١٨.
- ٥٣- تفسير اثنى عشرى / ج ٧ / ص ٣٨٣.
- ٥٤- حجة التفاسير / ج ٤ / ص ٦٩.
- ٥٥- حج / ١٨.
- ٥٦- اطيب البيان / ج ٨ / ص ٢٦٠.
- ٥٧- ص / ١٨ - ١٧.

- ٥٨- بقره / ٧٤ .
- ٥٩- مريم / ٩١ - ٩٠ .
- ٦٠- تفسير جامع الاحكام قرطبي / ج ١٠ / ص ٢٦٦ .
- ٦١- تفسير نمونه ج ١٢ ص ١٣٣ .
- ٦٢-«الأنبياء/٦٥»
- ٦٣-«النمل/٨٥»
- ٦٤-«المرسلات/٣٥»
- ٦٥-«النمل/١٦»
- ٦٦-«فصلت/٢١»
- ٦٧-«فصلت/٢١»
- ٦٨-«الإسراء/٤٤»
- ٦٩-«فصلت/١١»
- ٧٠-«النور/٤١»
- ٧١-«فصلت/٢١»
- ٧٢-«فصلت/١١»
- ٧٣-«الأحقاف/٥»
- ٧٤-«الأحقاف/٦»
- ٧٥-«الزلزلة/٤»